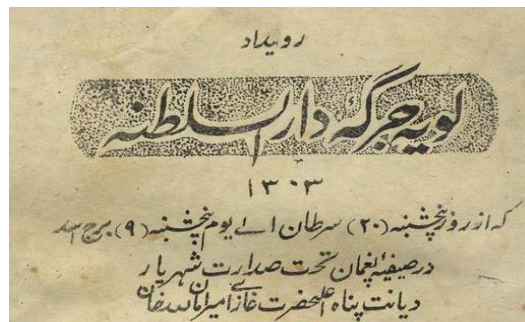


8 سپتمبر 2016

داکتر سید عبدالله کاظم  
به همکاری: محمد ایاز نوری (آزادی) و نازک میر زهیر

## "رویداد لویه جرگه دارالسلطنه 1303"

(به تقریب نود و هفتمین سالگرد استرداد استقلال افغانستان)  
(قسمت بیست و پنجم)



د پانو شمیره: له 1 تر 9

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلېکنې د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولئ

[ادامه مبحث "مذاکرات سه شنبه ۷ اسد - وداع رسمی و عمومی"]

**رئیس صاحب شوری:** اعلیحضرتا! از مشائخ کرام لویه جرگه مثل ملا صاحب چکنهور و استاد صاحب هده، میر صاحب گازرگاه، سید آقای خاکسار و باقی مشائخ و سادات و علمای لویه جرگه بحضور اعلیحضرت عرض میکنند: «از باعث سوء تفهیم و بعضی از اغراض ذاتی و شیطانی خارجی یا داخلی در سمت جنوبی چنان واقعاتی رونما شده که آنها وقوع آنرا آرزو نداشتند و نمیخواستند که بحضور مانند شما یک اولوالامر رحیم القلب غازی خود شرمند شوند. چنانچه تا این زمان خیال شما اولوالامر مانرا در حق آن برادر های عاصی و گنهگار فریب خورده ما سوی شفقت و بدون مهربانی دیگر چیز ندیده ایم که تا این زمان نخواستند که بآنها تلفاتی برسد. اکنون که لویه جرگه بانجام رسیده و ما بعزم رفتن مقامات خود ها میباشیم، بعرض میرسانیم نمیخواهیم که آن برادرهای گنهگار گول خورده ما اضافه برین گرفتار گمراهی و گناه باشند. اگر امر و اجازه اعلیحضرت غازی ما باشد، میرویم و بایشان پند و نصائح میکنیم چه رضاء اعلیحضرت بقتل و قمع آنها نرفته و در عرائض خویش که قلباً بحضور اعلیحضرت تاجدار ما کرده اند، تائب شده اند.»

{ اعلیحضرت لفظ تائب را شنیده بیک نگاه استنکار و استعجاب بطرف رئیس صاحب نگریسته قطع کلام او را نموده فرمودند: من آنها را تائب گفته نمیتوانم برین کلام شما جداً اعتراض دارم. شما قول خود را بدهید در خاتمه عرض میکنم. ب.د }

«اما خوف میکنند و تأمین میخواهند ما میرویم و آنها را حاضر میکنیم. هر گاه او شان توبه ننمودند و بر ما اعتماد نکردند و یا دانستیم که آنها بکدام تحریک داخلی و خارجی بهمین کردار نادانی خود محکم ایستاده اند، ما علماء و مشائخ بهر گونه اقدامات حتی به قتل و قمع ایشان با اقوام و عشائر و تبعه خود حاضر و آماده هستیم.»

**اعلیحضرت:** اگر چه آرزو نداشتیم که درین خصوص با شما چیزی بگویم اما چون شما درین مبحث طولانی پیچیدید و گفتید که آنها عفو خواستند و تائب شدند، عرض میکنم که من آنها را تائب گفته نمیتوانم چرا! از یکطرف قرآن پاک را روانه میکنند و از طرف دیگر هتک عزت و حرمت کلام الهی را نموده جنگ و مقابله میبرایند. اگر ما آنها را تائب بگوئیم گویا که خود را ظالم قرار داده ایم، استغفر الله من ذالک!

میخواهم یکقدری اولاً از کارستانی هائیکه آنها به حکومت شما کرده اند با احسانات و اشفاق و مراحمیکه بآنها نموده ام و از ابتداء الی الآن او شان را تسلی داده ام، بیان کنم.

هفت یا هشت ماه پیشتر ازین چند احوال خفیه برایم رسید که در معاملات حکومت جنوبی باین سمت بعضی سخن ها گفته میشود. بنابراین برای حاکم آنجا نوشتم که کیفیت چیست؟ در جواب از طرف حاکم مرقوم شد که این اطلاع غلط بشما رسیده است، درینجا کاملاً خیرت است، مطمئن باشید. حالانکه اساس این مسئله در همان زمان طرح یافته بود. از اصل حقیقت این شورش احدی اطلاع ندارد که اساس آن چند بندی بود که همیشه از سبب رهائی آنها اقوام شان به نزد حاکم عرض میکردند و مقصد شان خلاصی آن مجرمین بود. چون میدانید که حکومت موجوده شما غیر عدل کاری

د پانوی شمیره: له 2 تر 9

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوای. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de) یادونه: دلیکنی د لیکنیزې ښې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولۍ

نکرده و نمیتواند که از محرمین چشم پوشی کند. لهذا طرفداری هیچکس را درین مورد قبول نمیکند، زیرا که گفته اند:

ترحم بر پلنگ تیز دندان  
ستم گاری بود بر گوسفندان

چون طرفداری و عریضه پردازی آنها سودمند نشد، بصورت حالیه مخالفت شانرا جلوه داده اند. از اساس این معامله هیچکس حتی مامورین شما هم خبر ندارند. چند روز بعد یک مکتوبی از سمت جنوبی بمن رسیده در آن نوشته بود که درین اطراف افواه شدید است که اساس قانون و نظامهای حکومت نعوذ بالله خلاف شریعت است. باز برای حکومت آنجا خبر دادم و تفصیلات این مسئله را خواستار شدم در اثر آن یکروز جمعه از آنجا به تیلیفون برایم زنگ زده شد و حاکم خبر داد (۱) که در جواب مکتوب نمبر فلانی شما که درینجا رسید، عرض میکنم که خیرت است. بعد از چند روز یک مکتوب دیگری به پوسته از طرف بعضی اشخاص برایم رسید در آن نوشته بود که ما در معاملات دولتی با حکومت چیزی گفتگو داریم. من از خواندن آن بسیار خوش شدم و بدل خود تشکر کنان گفتم لله الحمد که حال ملت من باین درجه احساس پیدا کرده که در امورات دولتی بحث میکنند و برای حکومت خود رأی [نظر] میدهند. بجواب شان نوشتم که من ازین اظهار شما تشکر میکنم، بسم الله بکابل بفرمائید بحث و مذاکره نمائید، ممکن است که رأی تان اگر چه مردم صحرا نشین اطراف میباشید، قابل قبول باشد.

در بیشه گمان مبر که خالیست  
شاید که پلنگ خفته باشد

من نمیگویم که تنها در شهر اشخاص روشن فکر است و در اطراف نیست، زیرا که الماس ها، جواهر ها در دشتها و کوه ها بزیر خروار های خاک میباشد. ممکن است که از افکار عالی شما یک منفعت برای دولت و ملت ما حاصل شود، (چنانچه این عاجز و حکومت تان چندی قبل برین در مناسبات خارجه خود اکثریه از رأی یک آهنگر نیز صرف نظر نمیکرد) و برای آنها نوشتیم که خرچی و تسهیلات سفریه شما از طرف دولت تهیه میشود تا شما بکمال خاطر جمعی حاضر مرکز شده معلومات درست بدهید و توضیحاتی را برای خویش در لویه جرگه امساله بهمراه دیگر وکلای محترم افغانستان برای خود اکتساب کنید، لکن از خیانتی که آنها در دل داشتند ترسیدند، بدل گفتند که ما را شاید حکومت به بهانه میخواهد و میگردد. اگر غداری و خیانت در دل شان نمیبود، چون فرمان من بدست شان موجود بود، چرا میترسیدند. در سلطنت یک پادشاه و عهد حکومتش اگر بفرماتش اعتماد نباشد، دیگر بچه چیز اعتماد خواهد بود؟ بالفرض و التقدير اگر مطلب حکومت از آن زمان الی الآن حتی تا چندی بعد ازین نیز بکشتن آنها میبود و یا باشد، در آنجا و اینجا فرقی نداشت. خلص اینکه ترس و خوف بدویشان باندازه مستولی شد که به نزد طرفداران همان محبوسین رفته مسئله باین درجه بوخامت رسانیدند که اصلاح آن بحکومت مقامی آنجا صعب معلوم شد. لهذا برای تفهیم و اصلاح این معامله یک جمعیت اصلاحیه و یک قوه عسکریه فرستادیم. آن هئیت نیز نتوانستند که اصلاح فوری مینمودند. در عقب آن بعضی از علماء و آخند زاده صاحب موسهی را با یک فرمان شفقت بنیان و نصیحت توأمان خویش فرستادم. از خواندن آن فرمان در بین رعایا یک جوش و خروش فوق العاده تولید شد. دفعه دوم شاید شما هم خوانده باشید که یک اعلان رقت آور دیگریرا

د پانو شمیره: له 3 تر 9

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلیکنی د لیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ

انتشار داده در آن تحریر داشتیم که باطمینان بیایید و مطمئن باشید که برای شما هیچ تکلیف نیست و اگر خائن باشید، مسئول من نیستم. بخیال اینکه ممکن است که این خائنان دوست ما خواهند بود چون نادانند و نمیتوانند که این شفقت و مرحمت و نوازش حکومت را نسبت بخود بفهمند.

### دشمن دانا بلندت میکند بر زمینت میزند نادان دوست

هر چند بآنها مدارت و مواسات و مفاهمه بعمل آمد و نظریات مراحم آمیزانه حکومت بدانها دانانده شد فائده نه بخشید بلکه غلیان جهالت بنیان شان بدبختانه زیاده تر شد.

در صورتیکه من معرزانه او شانرا بمرکز خواستم و نیامدند، خود تان فکر کنید و منصف شوید که قصور از کیست؟ آیا خود من دنبال هر کدام بروم یا شما راست که بنزد من بیائید. اگر شما نفری لویه جرگه اینجا نمی آمدید، من دنبال هر کدام تان در هر ده و هر شهر آمده میتوانستم؟ نی! معلوم است یکنفر نمیتواند که بجای رسیده بتواند.

در عقب آن باز برای رفع سوء تفهیم و مزید داناندن آن جهال را از حقائق، حضرت صاحب شور بازار و وزیر صاحب عدلیه و عبدالحمید خان معین داخلیه و سردار محمد عثمانخان و چند نفر دیگری بدانجا فرستاده شدند تا آنها رفته با آن جهال بحث و مذاکره کرده آنها را براه هدایت و صلاحیت بیاورد. من ازین هئیت تشکر میکنم که آنها رفته این معامله را بجای اینکه انجام میدادند، دیگر اشکالاتی را در پیشگاه حکومت عائد نمودند که حکومت متبوعه تان ابداً برای قبولیت و تحمل و برداشتن آن اوضاع خجالت آور حاضر و آماده نبوده و نه هست و نخواهد شد. بعون الله تعالی بلکه از معاونت خداوندی و برکت روحانیت حضرت رسالت پناهی و قوه سر نیزه این افواج ظفر امواج افغانی مغز جهالت را از کله های پر از نخوت آنها اگر نصائح و اندرز های خود نا کامیاب ماندیم، خواهیم کشید. شرافت یک سلطنت عزت و وقار یک حکومت گاهی اینچنین ذلت را قبول نمیکند و نکرده توانست که یک خائن و غدار بنابر تعلیم و هدایت اغیار مطالبات شخصی خود را بنام شریعت و مذهب گلت کاری کرده از یک حکومت اسلامی مانند سلطنت موجوده افغانیه پیش ببرد و الله اگر به نادانی خود تا آخر ماندند، عقیده دارم که خداوند پاک لایزال و برکات انفاس پیغمبر ستوده خصال ما بواسطه سر شمشیر و نوک برچه های عساکر ظفر مآثرمان آن خائنان اجانب پرست را برباد و تباہ میکنند. نه تنها در دنیا این مذلت و نکبت اگر نصیحت این بهی خواه خود را نشنیدند و شفقت مرا بنظر قدر و قیمت ننگریستند، برای شان عائد بلکه معتقدم که در آخرت نیز ملول و مخجول و شرمسار خواهند بود.

### خسر الدنيا و الاخره ذالک هو الخسران المبین

و باید که در دنیا و آخرت بهمین مصیبت گرفتار باشند زیرا این جهال نا عاقبت اندیش سد راه ترقیات ملت و مملکت اسلامی خود گردیده اند و آن عسکریرا که من هر هر فرد آنرا به مقابله و تعرض و مدافعه دشمن دین خود مثل اولادم تربیه داده ام و تربیه میدهم، این ظلام بدبخت او را بیشتر تر از دشمن بلاهیچ یک سبب مشروعه هدف میسازند.

د پانو شمیره: له 4 تر 9

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاره ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لوی

احسان و خوبی و نیکی های که من بالای سمت جنوبی که فی الحال بمقابل من برخاسته اند، کرده ام و الله بخاندان پدر خود بقوم محمد زائی نکرده ام. برای یک اتن ملی اگر کدام هئیت آنها در کابل می آمدند، در بدل آن بسیار روپیه ها میبردند. حتی اکثریه منوره های عسکری از افراد این قوم بدبخت ترتیب و بدشمن نشان داده میشد. بلاخره نسبت بعموم ملت افغانستان برای حفاظت خودم اینقوم را اختصاص داده نگهبان سر من اینها بودند. درجائیکه از دور یکنفر را از سمت جنوبی میدیدم، آواز میدادم:

عزیزه! چیری ئی؟ رازه! هر کله راشی<sup>(۲)</sup>. سینه های ملعون شان از اعطای نشانهای وفای بی وفائی مثل ریگ پرست، مالیه دیگر اشخاصی را که در جهاد خدمت کرده بودند، یکسال و ازین احسان فراموش ها را تا سه سال معاف کردم<sup>(۳)</sup>. وقتیکه بمقابل اینهمه احسانهای من این قوم بد بخت جاهل محسن گش بر روی من میزنند، لعنت بر ایشان باد!

{غلغله عموم جرگه آمین بهزار بار بر آنها لعنت}

درین پنجسال حکومت تان چقدر خون جگر خورد و زحمت کشید تا چیزی کارطوس و چند دانه تفنگی خریداری کرد و حتی گفت و شنید و قیل و قالیکه درین زمستان با انگلیس داشتیم، سبیش غیر آوردن همین اسلحه را به افغانستان دیگر چیزی نبود زیرا که آنها این اسلحه ما را قید کرده بودند. آرزو داشتیم که این کارطوس ها اول بسینه های آن دشمنان ما که به شأن و عزت مملکت ما حمله کنند، بخورد و این برچه های براق بشکم های بد خواهان مملکت مان فرو برود. بدا بحال سمت جنوبی که امروز اولین اسلحه که از آنطرف می آید، راه براه برای قتل سمت جنوبی میرود.<sup>(۴)</sup>

برچه های عسکر شجاع ام بسینه هائیکه فرو میرود، بسینه های مردم منگل. عسکر دلیرم کی را میکشد؟ جهال سمت جنوبی را.

خوب است تا چندی نصیحت میکنم و درد دلم را برای این جهال میدانانم. اگر فهمیدند، زهی سعادت شان و الا عسکر را اجازه میدهم که این خیره سران شوخ چشم را بکیفر کردار شان برسانند.

بلی! بعد ازینکه نصیحت من کارگر نشد و شفقت و رأفت من بدلای سخت آنها اثری نیفگند، ضرور امر است که عسکر آن کافر نعمتان بی ایمانرا بکشند. در اعطای گوشمالی و سرزنش و مجازات این طوائف جهالت پیشه سمت جنوبی تا حال تأخیر رفته و تا چندی بعد ازین نیز انتظار هدایت و براه صلاحیت آمدن شانرا بواسطه پند و نصیحت داریم، زیرا که بدانها احسان کرده ایم و او شانرا پرورده دست خود انگاریم.

چوب را آب فرو می نبرد حکمت چیست؟  
شرمش آید ز فرو بردن پرورده خویش

افسوس برین ملت جاهل و این عشائر نادان که خود شان تیشه بریشه خود شده اند. جای حسرت است که این جهال را بدست شفقت پیوست خود، خودم پرورش کردم و عقل دادم حال شاگردان بی وجدان چوب را بمقابل استاد و مربی خود گرفته اند.

این چه جهل است و اینچه نادانی!!!

د پانو شمیره: له 5 تر 9

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولۍ

افسوس میکنم بر حال این اقوام جاهل و نادان که تمام خدمات مرا که برای رفاه و ترقی شان نموده ام، خیانت نشان داده و عدالت مرا که برای ترفیه [رفاه] و آسودحالی شان مینمودم بزبان ظلم و زحمت معرفی نمودند. جان کنی و زحماتی را که من برای آسایش و خوبی شان در نظر داشتم، از دسیسه اغیار ظلم و ستم میدانند، بلی!

گر قلم در دست غداری بُود  
لا جرم منصور بر داری بُود

از حق تعالی خواسته ام کسانیکه این اشخاص نادان و ملت جاهلم را از راه برده اند و چنین تعلیم و تحریک داده اند، شرمنده گردد.

باز بهمان وجدانی که خدا بمن داده و به آن حبل المتینی که چنگ زده ام و بهمان ایمان و صدق که من بخدا و رسول خود دارم، هیچ گاهی از دشمن خود اگر چه قوی باشد، پروا و باکی ندارم و بغیر از خدای خود بهیچکس پناه نمیبرم و بغیر از ذات پاک الهی از هیچکس امداد و معاونت نمیخواهم، زیرا این کار و زحمت و عرق ریزیهای را که مینمایم، برای مفاد ذاتی خویش نمیکم بلکه یگانه نقطه نظر و آرزو تمنای من بهبودی و ترقی و تعالی ملت عزیزم و بلندی عالم اسلام و سرسبزی و آبادی مملکت محبوبم است و بس.

وقتیکه آرزو و تمنای من ترقیات و بلندی مملکت و ملت و عالم اسلامی است و من محض جهت نائل شدن بدین مقاصد مقدسه خویش خدمت میکنم، اگر درین راه سرم برود و سلطنتم برباد شود، هیچ پروا ندارم. در راه این خدمت مقدس بهزار ها کله خاک شد، اگر امان الله هم در راه حصول این مطلب مقدس پاک برود، پروا نیست (۵). باز اگر عزت، شرافت و آرامی و آبادی شما ملت در مد نظرم نباشد، از سلطنت توبه ستین سنه (۶) توبه، چرا که همیشه آرزوی من عزت و ترقی شما و عالم اسلام است.

نه سلطنت، نه عزت، نه آرامی خودم، چون مطلبم عیش و عشرت نیست، فقط خوشنودی خدا و خدمت شما قوم و عالم اسلام است، عقیده دارم که هیچ دست بالای دست من نخواهد بود.

از ابتدای این بغاوت الی الآن بهمه وزراء و مامورینم معلوم و تمام تیلیفونچی ها اطلاع دارند که برای وزیر حربیه و عموم قوماندانهای نظامی خود پیام داده ام و او شان از تعرض نمودن و اذیت دادن و به کیفر رسانیدن این فرزندان نادان خود مانع شده ام و نگذاشته ام. البته اگر نقصاناتی برای شان رسیده است آنهم بصورت پیشقدمی و انتقام خواهی نبوده، زیرا نمیخواهم نیکبها و احسانهاییکه با اینقوم کرده ام، ضائع شود. چنانچه اگر خرابی شانرا میخواستم، در صورتیکه عموم علماء و فضلاء و سائر ملت افغانستان آنها را باغی گفتند و بر علیه آنها از قندهار و ترکستان و قطغن و بدخشان و سمت مشرقی و سائر نقاط مملکت افغانی اهالی شوریدند و اجازه گوشمالی و سر کوبی آنها را بکمال عذر و معذرت از حکومت خواستار شدند و هر فرد ملت از هر گوشه مملکت به بسیار جوش و خروش برای قتل و بربادی آنها حاضر و آماده اند، من جوش و خروش آنها را نمی نشاندم و بدانها اجازه سر زنش شانرا نمیدادم. بلی! من قطع نمودن این عضو ملت را تصمیم ننموده ام و نمیخواهم که آنها را تباہ کنم، ورنه بیک لحظه عسکر دلیر و غیور مردانه ام که نام خدمت اسلامیت و ملت و مملکت و این خادم تانرا شنیده، جان خود را فدا میکنند، برباد شان میکند. بنابراین مسائلیکه گفته شد و

د پانو شمیره: له 6 تر 9

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلیکنی د لیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لوی

نظر به مقاصدیکه بشمۀ از آن اشاره رفت، دست وزارت حربیه خود را گرفته ام که نگش نگش. بنابراین توصیه و هدایت تا حال عسکر ماسوای مدافعه بآنها هیچ معامله و مقابله ننموده است. اگر تا آخرین مرحله دیدیم که این جهال اصلاح نشدند، خواهید دید که چه نشان شان میدهم. چون عزم جنگ ما در صورت ضرورت با یکی از دول معظمه دنیا بالجزم شود و تصمیم نمائیم که باید با یکی از آنها بجنگیم از محاربه آنها هیچ خدشه را بدل راه نداده با آنها داخل محاربه شده چنانچه بار بار داد شجاعت و حماست و مردانگی خود ها را داده ایم. بار دیگر نیز میدان را از حریفان پر زور و شور میبریم. پس چنانچه برخی از کوتاه فکran گمان میکنند از منگل و جدران چگونه ترس خواهیم خورد.

بالفرض و التقدير اگر این نفری سمت جنوبی واقعاً در بعضی نظامات دولتی گفت و شنید و یا تعدیل و تصویبی را در نظر داشتند، پس بایستی قرار اطلاعی که مکرراً برای شان داده شده مانند شما در لویه جرگه که انعقاد شدنی بود، حاضر میشدند و بحث و مذاکره میکردند و الا ریش حکومت بدست بچه ها نیست که یکی بطرف خود کش کند و دیگری بطرف خود. یکی بگوید این طور کن و دیگری بگوید اینطور و نه حکومت مجبور است که بخیال هر کس و ناکس رفتار کند.

اگر درین لویه جرگه از طرف کدام ملا صاحب و یا کدام وکیل صاحب در یک مقصد حکومتی بر خلاف شرع شریف و مقاصد منیف من که در راه ترقیات ملت و مملکت و عالم اسلام آنرا مکنون ضمیر خویش داشته ام، ناخن زده میشد و الله هر قدر که میگفتید من آن نظریۀ تانرا قبول نمیکردم. چرا که زمام مهام سلطنت را خداوند عالم بدست من داده و من خودم بنزد خداوند و رسول و عموم دنیا مسئولم، نه اینکه اقتدار و اختیار حکومت را بدست هر ملاء و هر وکیل داده است. فقط همینقدر گفته میتوانم که برای کدام فائده مادی و یا رفع بعضی اشکالات عمومی از راه مقررات دینی و دنیوی اگر در یک مجلس بزرگ مانند این مجلس لویه جرگه بعد از مشوره و آرای متکثره کدام مفکوره و نظریه بکثرت آراء تصویب گردد، البته حکومت برای قبول کردن آن حاضر است و بس (فاذا عزمتم فتوکل علی الله) پس از آن که بکاری قصد کردیم، توکل بر خدا میکنم، از هیچکس خوف و ترس ندارم.

ثبت فرامینی را که برای این جهال سمت جنوبی از اول الی الآن مکرراً روانه کرده ایم، بشنوید تا اندازه رأفت و شفقت و دریادلی و عفو و مسامحه مرا که باین گروه باغیه مرعی و مأمول داشته ام، بخوبی بدانید.

{درینجا کتاب خصوصی ثبت فرامین شاهی خواسته شد و آقای حافظ نور محمد خان بکمال طلاقت و سلاست اکثری از آن اعلانات و فرامینی را که ذات ستوده صفات جهانبانی از ابتداء این غائله الآن برای آن جمعیت نادان بیعقل ارسال داشته بود و آنها را بالفاظ نهایت رقت آور و دلنشین بسوی اصلاح و اسلامیت و مطاوعت حکومت اسلامی دعوت کرده بود، قرائت نموده تمام حضار لویه جرگه از استماع این فرامین رأفت و شفقت قرین بیک عالم آه و افغان و یک غلغله سر دچار شده باز ذات جهانبانی آنها را امر با سکات داده کلام خود را سر از نو شروع و ادامه فرمودند. ب.د.}

وکلائی سمت جنوبی درین جرگه بهمراه شما شامل مجلس از اول بوده اند و الآن نیز اکثر شان حاضرند. بر خیزید ای وکلای سمت جنوبی!

{ تمام وکلای سمت جنوبی که بااستثنای منگل و جدران و سلیمانخیل و بعضی اقوام دیگر از یک گوشه آخرین مجلس خجالت زده بر خواستند. ب.د }

شخص شما را نمی گویم زیرا شما برای ما خدمت کردید بلکه اشرار بدهنچار و اقوام جهالت شعار تانرا از طرف لویه جرگه و از طرف خود هزار هزار بار لعنت میگویم.

{ غلغله لعنت باد بر اشرار سمت جنوبی! لعنت! لعنت! لعنت! }

افسوس که من بکدام اندازه این ملت جاهل را دوست داشتم. حتی لباس اینقوم را به فخر میپوشیدم که اینها قوم شجاع و بهادرند درهرمیله و هر جای بهر طرف که آنها میرفتند، من در پهلوی شان مینشستم که دل شان خوش شود. در مانورهای عسکری اینها را بدوست و دشمن نشان میدادم حتی پیسه، دولت، عزت و هیچ چیز را از ایشان دریغ نکردم.

باز هم تباهی شانرا آرزو ندارم و تا چندی او شانرا نصیحت و اندرز میدهم تا باشد که بدین خطای خود بدانند و ازین سهو و خطای خود کسب آگاهی کنند. باز هم اگر مسلمانان نشدند و براه صلاحیت و اسلامیت و مطاوعت حکومت نشتافتند و تسلیم نشدند، والله اگر باز از هیچ زبان لفظ صلح را در باره آنها بشنوم و یا قبول کنم، به جز اینکه جمهور شانرا بسوزانم و بگویم که ای وزارت حربیه تو میدانی و این قوم تا خاک شانرا بتوبره بکشند.

**لویه جرگه:** تماماً بیک غلغله و صدا های بلند بر خواسته بعرض رسانیدند: ایکاش اگر اعلیحضرت از مزید نصیحت گوئی و شفقت گستری این اقوام نادان سمت جنوبی صرف نظر فرموده تصمیم سرکوبی جدی شانرا بنماید و بما ملت وفاکیش خود اجازه گوشمالی آنها را بدهند. تا ما بیک سرعت ساعقه نما جان شانرا از جسد بیرون و زمین را از خونهای شان لاله گون ساخته نام و نشانی از آنها را باقی نگذاریم.

{ درینجا باز ذات جهانبانی به بسیار زحمت و نواختن زنگ سر میزی به لویه جرگه حکم سکوت نموده فرمودند. ب.د }

---

[ برهان الدین خان کشکی حین ادامه خطابه اعلیحضرت در مواردی با ایزاد چند پاورقی در ذیل صفحات مربوطه پرداخته که اینک این پاورقی ها از شماره ۱ الی ۶ ذیلاً درج میگردد: ]

{ (۱) این حاکم امرالدین خان حاکم اعلی سمت جنوبی است که بعقیده بنده یک شخص فضول بی تجربه خوابیده میباشد و درین واقعه حسب مطلوب کاری ننموده است.

(۲) عزیزم! کجائی! بیا! خوش آمدی.

(۳) درینجا ذات ملوکانه در شمردن این احسانهای حکومت نسبت بدان اهل بغاوت کلام خود را بسیار شرح دادند که از آنجمله این مرتب بتذکر همین چند مسئله پرداخته است.

(۴) درین جا عموم لویه جرگه چنان تحت یک تاثیر عمیق از کلمات تاثیر آیات همایونی آمده بودند که تماماً بهر ذریعه ممکنه که باشد قلع و قمع آنها را نشان میدادند.

(۵) از شنیدن این کلمه یک غلغله دعائیه از تمام نفری جرگه بالا شده گفتند خداوندا سایه هما پایه این تاجدار ترقی شعار را از سر ما رعایای صادقانه شان کم و کوتاه نکند.

(۶) یعنی تا شصت سال: ستین سنه برای تاکید گفته شده در عرب این محاوره موقعی استعمال میشود که متکلم از کدام کار تباعد و دوری ابدی را خاطر نشان مستمع کند و یا ادامه و استمرار خود را به فعلی ذهن نشین نمودن بخواهد. ذات شاهانه بنابر اینکه

---

د پانو شمیره: له 8 تر 9

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لوی



بعضی از اساتذہ شان از مردم عرب است و ہم به لسان عربی اندک محاوره میفرمایند، لهذا اکثریہ در مواقع لازمه این محاوره ازو شان شنیده میشود. برهان الدین کشکی}

**(ادامه در قسمت بیست و ششم)**

---

د پانو شمیره: له 9 تر 9

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلپکني د لیکنيزې بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولئ